

تحقیق

تحقیق در مساله با بیان چند امر، سامان می یابد؛ بدین قرار:

۱. عدم تعبد در مساله

واضح است که مساله مورد گفتگو، چه اصلش (الحاکم ولی الممتنع) و چه فرعی (جانشینان اضطراری حاکم) تعبدی - نقلی نیست؛ بنابراین باید در مساله گاه اصلاحی داشت که کار مردم معطل نماند و البته به اصل عدم ولایت و دخالت در امور مردم در حد اضطرار نیز توجه شود.

۲. عدم تنافی وجوه مبرر جانشینی با یکدیگر

در تتبعی که انجام شد و نکات کانونی آن، مطمح نظر ویژه قرار گرفت، تاکید برخی بر «حسبه» بودن کار، برخی بر «حکمی بودن آن»، «معروف بودن آن»، «پیش نیامدن هرج و مرج» بود. رای واحدی هم در مساله ابراز نشد، در حالی که این نهادها، متنافی با هم نیستند. در واقع نمی توان دو نظر متفاوت را از درون این نهادها استخراج کرد، هر چند در نگاه ابتدایی چنین بنماید.

۳. برداشت از این وجوه بر اساس تفسیری خاص از ولایت

بارها گفته شد: ولایت در غیر خداوند به معنای حق امر ونهی و استعلائی عالی بر دانی نیست؛ بلکه مدیریت و احتفاظ بر حقوق است و اگر حق امر و نهی فی الجمله هست، در این راستا است؛ بنابراین چه حاکم و چه جانشینان احتمالی او، در راستای مدیریت کار و اصلاح امور مردم، ولایت پیدا می کنند. بر این اساس ولایت را نباید از جواز ورود به کار جدا کرد و برای آن ها دو ماهیت منحاز تصور کرد؛^۱ هر چند اقتضای برخی مبانی فقهی غیر قابل دفاع، چنین باشد.

شنیدنی این که نکته مذکور در این شماره، پیام مطبوعی است که از برخی روایات استفاده می شود. توجه کنید:

- موثقه سماعة: ... ان قام رجل ثقة قاسمهم ذلک کله فلا بأس.^۲
- معتبره علی بن رثاب از امام کاظم - علیه السلام - : ... لا بأس اذا باع علیهم القیم لهم الناظر فی ما یصلحهم و لیس لهم ان یرجعوا عما صنع القیم لهم الناظر فی ما یصلحهم.^۳
- صحیححه محمد بن اسماعیل بن بزیع: ... اذا کان القیم به مثلک و مثل عبد الحمید فلا بأس.^۴
- و ...

بر بنیان فوق است که اصل جانشینی از حاکم در اضطرار، غیر قابل تردید می نماید؛ حتی برای توده مردم از غیر مسلم و غیر مومن.

لکن باید چه در بخش نظریه پردازی و چه در بخش عمل برای آن قرارهایی گذاشت.

۱. و این است وجه تاملی که در ص ق به آن اشاره شد!

۲. الوسائل، ج ۱۹، کتاب الوصایا، باب ۸۸، ص ۴۲۲، ح ۲.

۳. همان، ح ۱.

۴. همان، ج ۱۷، ابواب عقد البیع، باب ۱۶، ص ۳۶۳، ح ۲.

۴. ولایت عالمان، عادل عاقل و حکومتی دیدن مساله و رتبه بندی جانشینان

گفتگو از جانشینان حاکم در مساله مورد بحث، خود یک مساله حکومتی است که نباید به آن فردی نگریسته شود. بر این پایه با استقرار حکومت ناظر و صالح (هر چند به زعم آقایان، حکومت جور) ممکن است ولایت مثل عدول مؤمنان و امثال ایشان را در رتبه های بعد، - اگر رتبه بندی را در این مرحله بپذیریم که البته چندان قابل دفاع نیست - بپذیریم و اصل را در دخالت، از آن حکومت بدانیم و الا پیش آمد هرج و مرج دور از انتظار نیست. پس مساله جانشینی را باید از رتبه بندی جانشینان جدا کرد. کاری که در متون فقهی به شکل مورد نظر صورت نگرفته است.

مناسبات قاعده با دادرسی غیابی

از مسائل مهم در فقه القضاء، جواز و حدود دادرسی غیابی است؛^۵ قهرا بحث از مناسبات این دو نهاد به میان می آید در وقتی که ممتنع غایب باشد. طبیعی است که در دادرسی غیابی، محور مورد نظر، غیبت در جلسه دادگاه است، قهرا مناسبات و ارتباط این دو بسیار به هم نزدیک می شود.

الحمد لله رب العالمین